

خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آن‌ها در زبان

Kinship and Gender in the Family and their Linguistic Manifestation

K. Zahedi, Ph.D. ✉

M. A. Shams, M. A.

✉ دکتر کیوان زاهدی

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

محمدعلی شمس

آموزش زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد

Abstract

The present research looks into kinship terms in Farsi and English languages in order to find the relevant relationships between family concepts and their linguistic realization. Using a comparative/contrastive method and analyzing the relevant lexical lists, collocations, expressions, and some proverbs, the researchers aim to detect the connection between language and family culture.

چکیده:

در این پژوهش واژگان خویشاوندی در دو زبان فارسی و انگلیسی به منظور یافتن رابطه میان الگوهای فکری، فرهنگی و نمودهای زبانی آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. پژوهشگران با پیش گرفتن روشی مقایسه‌ای/مقابله‌ای و از طریق بررسی نمودهای زبانی مختلف اعم از فهرست واژگان، هم‌آیی‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها سعی دارند تا زوایای مطالعه نشده رابطه میان زبان، تفکر، فرهنگ و به ویژه تجلی آن‌ها در حوزه واژگان خویشاوندی را روشن نمایند که بازتاب نوع نگاه به خانواده در فرهنگ هر جامعه است.

✉Corresponding author: Dept. of Linguistics, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Tel:+9821-29902492
Fax:+9821-22431706
Email: kzahedi@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی
تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۴۹۲ دورنما: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۰۶
پست الکترونیکی: kzahedi@sbu.ac.ir

After sketching the related sociolinguistic and linguistic background, the article provides analysis of the data gathered by means of questionnaires and interviews conducted. The results highlight the different perspectives to family in the two cultures as reflected in their languages. The results also corroborate Zahedi Hypothesis on the relation between language, thought, and culture and the main function of language.

KeyWords: kinship terms, family, Zahedi Hypothesis

پس از اشاره به مبانی جامعه‌شناختی زبانی و زبان-شناختی پژوهش، نمونه‌هایی از داده‌ها که از طریق توزیع پرسشنامه و مصاحبه تهیه شده‌اند مورد بحث قرار گرفته و تفاسیر زبانی و فرهنگی مرتبط با هر یک ارائه می‌گردد. در پایان نیز برآیند تفسیر ارائه شده در قالب نتایجی منسجم در مورد الگوهای فرهنگی مشابه و متفاوت در زبان‌های فارسی و انگلیسی بیان می‌شوند. نتایج این پژوهش فرضیه زاهدی (۱۳۸۸) در مورد رابطه میان زبان، تفکر و فرهنگ و کارکرد اصلی زبان را تأیید می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: واژگان خویشاوندی، خانواده، فرضیه زاهدی

بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای:
(مطالعه موردی: ایلات منگور و گورک)

**The Meaning Reconstruction of Family Changes
Using Grounded Theory
(A Case Study of Mangor and Gaverk Tribes)**

A. Mohammadpur, Ph.D. ✉

M. Rezaei, M. A.

L. Partovi, M. A.

R. Sadeghi, M. A.

دکتر احمد محمدپور ✉

دکترای جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی و عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا

مهدی رضایی

دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

لطیف پرتوی

دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

رسول صادقی

دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی و بورسیه هیأت علمی دانشگاه تهران

Abstract

This study seeks to explore the reconstruction of meaning of family changes among Mangor and Gaverk tribes of Mahabad Township of Iranian Kurdistan. Interpretive approach was used as conceptual framework to explain the various aspects of inquiry.

چکیده:

بررسی حاضر از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به بازسازی معنایی تغییرات خانواده در میان ایلات گورک و منگور شهرستان مهاباد از منظر ساکنان آن سامان می‌پردازد. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی با تأکید بر بینش ساخت‌گرایانه اجتماعی بر این باور

✉Corresponding author: Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran
Tel: +98-09183712724
Fax: +98811-8272084
Email: a_mohammadpur@yahoo.com

این تحقیق با حمایت مالی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام شده است.
✉ نویسنده مسئول: همدان، دانشگاه بوعلی سینا
تلفن: ۰۹۱۸۳۷۱۲۷۲۴ دورنما: ۰۸۴-۸۲۷۲۰۸۱۱
پست الکترونیک: a_mohammadpur@yahoo.com

According to the Interpretive approach, humans are social beings who create meaning and constantly and reflexively make sense of their worlds. Mangor and Gaverk tribes are considered as two major tribal communities residing in Mahabad Township. During recent years, some new modern elements such as modern education, modern health, urbanization, mass media and so on, has been emerging which in turn changed and challenged the traditional family system. Qualitative research methodology was employed as well as ethnographic fieldwork method, including direct observation, participant observation and in depth interview, which were adopted as the practical strategy of conducting research. Also, grounded theory was applied to analyze data.

Seven main categories emerged from the collected data and coded in the axial coding process; structural including: structural determinants, in Regulating Family, Modernization Elements, Self - Regulating Family, Empowerment, Weakness of Traditions, and Eternal Enculturation. The core category extracted during selective coding process was taken to be "Relative Transition", which captures all main categories and the whole trend of family changes in the society studied.

KeyWords: Family Changes, Modernization, Mangor and Gaverk Tribes, Relative Transition, Social Interpretivism, Grounded Theory.

است که کنشگران اجتماعی نقش اصلی در ساخت و بازسازی زندگی اجتماعی خود ایفاء کرده و به گونه‌ای بازاندیشانه و آگاهانه در برابر محیط و تغییرات آن اندیشیده و عمل می‌کنند. دو ایل مورد بررسی از ایلات مهم ساکن در شهرستان مه‌باد بوده و دارای زندگی روستایی هستند. روش‌شناسی پژوهش حاضر، روش‌شناسی کیفی است و از روش قوم‌نگاری و تکنیک مشاهده و مصاحبه عمیق برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه نظریه نهایی از روش نظریه زمینه‌ای (GT) استفاده شده است. یافته‌های بدست آمده شامل هفت مقوله عمده به این شرح می‌باشند که عبارتند از: متعین‌های ساختاری، خانواده درون‌انتظام، ورود عناصر نوسازی، خانواده برون‌انتظام، توانمندی، تضعیف سنت‌ها، برون‌فرهنگ‌یابی. مقوله هسته این بررسی «گذار نسبی» است که مقولات عمده فوق را در برمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نوسازی، تغییرات خانواده، ایلات منگور و گورک، گذار نسبی، تفسیرگرایی اجتماعی، نظریه زمینه‌ای

نقش عوامل خانوادگی در شکل‌گیری کسب‌وکارهای خانوادگی
(مطالعه موردی: صنایع نفت و نساجی شهر تهران)

**The Role of Family Factors in Creation of Family Businesses
(A Case Study: Oil & Textile Industries of Tehran)**

M. Ahmadpour Daryani, Ph.D. ✉

دکتر محمود احمدپورداریانی ✉

استادیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

J. Yadollahi Farsi, Ph.D.

دکتر جهانگیر یدالهی فارسی

استادیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

M. Samizadeh, Ms.C.

مهدی سمیع‌زاده

کارشناسی ارشد مدیریت کارآفرینی دانشگاه تهران

Abstract

This study investigates the effective factors in creation of family business. We distributed 160 questionnaires among family and non-family businesses of Oil & Textile industries.

چکیده:

در این تحقیق که با هدف شناسایی عوامل خانوادگی مؤثر بر ایجاد کسب‌وکارهای خانوادگی، در میان ۱۶۰ شرکت خانوادگی و غیرخانوادگی در دو صنعت نفت و نساجی، انجام شده است مشخص گردید که عوامل ارتباطات خانوادگی، اهداف خانوادگی، منابع خانوادگی، و بینش مشترک

✉Corresponding author: Dept. of Job Creation
Job Creation Faculty, Tehran, Iran.
Tel: +98-09121111767
Fax: --
Email: ahmadpord@gmail.com

✉نویسنده مسئول: تهران، امیرآباد، خ ۱۶، دانشکده کارآفرینی
تلفن: ۰۹۱۲۱۱۱۱۷۶۷
پست‌الکترونیکی: ahmadpord@gmail.com

Findings show that family relationships, family goals, family resources, and family vision are the most effective factors; however, these factors and some factors such as family size and family dis-agreements are not contributing to the creation of non-family businesses.

KeyWords: Family Business, Business Creation, Family, Entrepreneurship

خانوادگی بر ایجاد کسب‌وکارهای خانوادگی تأثیرگذار بوده، اما این عوامل به همراه عواملی چون اندازه خانواده و اختلافات خانوادگی بر ایجاد کسب و کارهای غیرخانوادگی مؤثر نیستند.

کلیدواژه‌ها: کسب‌وکار خانوادگی، ایجاد کسب‌وکار، خانواده، کارآفرینی

بررسی اثربخشی مشاوره راه‌حل‌محور در کاهش ابعاد مختلف
تعارض زناشویی زوج‌های هر دو شاغل

**The Effectiveness of Solution-Focused Counseling in Decreasing
Different Dimensions of Marital Conflict of Dual-Career Couples**

M. Ghamari, Ph.D. ✉

دکتر محمد قمری ✉

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ابهر

Abstract

The aim of this research was to determine the effectiveness of solution-focused counseling in decreasing different dimensions of marital conflict of dual-career couples. So using Baratti and Sanai Marital conflict inventory, 10 dual-career couples that recognized having conflict were selected and randomly assigned to the experimental and control groups. Then the experimental group participated in solution-focused counseling sessions. Then post-test was administrated to both groups.

چکیده:

هدف تحقیق حاضر تعیین اثربخشی مشاوره راه‌حل‌محور در کاهش ابعاد مختلف تعارض زناشویی زوج‌های هر دو شاغل است. برای انجام تحقیق حاضر تعدادی از زوج‌های هر دو شاغل که با استفاده از پرسشنامه تعارض زناشویی براتی و ثنایی (۱۳۷۵) دارای تعارض، تشخیص داده شده بودند، انتخاب و به روش تصادفی در گروه‌های آزمایش و کنترل جایگزین شدند (گروه آزمایش ۵ زوج و گروه کنترل ۵ زوج). سپس جلسات مشاوره راه‌حل‌محور به تعداد هشت جلسه برگزار و بعد از جلسات پس‌آزمون اجرا شد.

✉Corresponding author: Counseling Dept., Abhar Open University, Abhar, Iran.
Tel: +98-09125116280
Fax: +98261-4601164
Email: counselor_ghamari@yahoo.com

نویسنده مسئول: ابهر، خرم دره، کیلومتر ۴ جاده ترانزیت ابهر، دانشگاه ابهر، گروه مشاوره
تلفن: ۰۹۱۲۵۱۱۶۲۸۰ دورنما: ۰۲۶۱-۴۶۰۱۱۶۴
پست الکترونیکی: counselor_ghamari@yahoo.com

A one-month-follow-up also was administered. Data were analyzed using analysis of variance with repeated measure. Results showed that solution-focused counseling is effective in all dimensions of marital conflict (except separation of financial events). In control group no meaningful differences were observed between pre-test to post-test.

KeyWords: Solution-focused counseling, marital conflict.

یک‌ماه بعد نیز جلسه پیگیری برگزار و آزمون پیگیری اجرا شد. سپس داده‌ها جمع‌آوری و فرضیه‌های تحقیق با استفاده از تحلیل واریانس با طرح اندازه‌گیری مکرر آزمون شدند. نتایج نشان دادند که مشاوره راه‌حل‌محور در کاهش همه ابعاد تعارض زناشویی (به جز در بعد جدا کردن امور مالی) اثربخش است ($P < 0.01$). در مورد گروه کنترل که مداخله‌ای دریافت نکرده بودند تفاوت معناداری بین نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون مشاهده نشد.

کلیدواژه‌ها: مشاوره راه‌حل‌محور، تعارض زناشویی

کارکرد خانواده بیماران مبتلا به اختلالات اضطرابی و افسردگی در
مقایسه با خانواده‌های جمعیت عمومی

**Family Functioning in the Families of Patients with
Anxiety and Depressive Disorders: a Comparison
with General Population Families**

M. Abbasi, M. A. ✉

M. Dehghani, Ph.D.

H. Yazdkhasti, M. A.

N. Mansouri, M. A.

✉ **مریم عباسی**

دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده‌درمانی

دکتر محسن دهقانی

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

حامد یزدخواستی

دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده‌درمانی

نادر منصوری

دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده‌درمانی

Abstract

The goal of the current study was to compare family functioning of patients with depression, and anxiety disorders, with a non-clinical group. This research also addresses the level of overlap in family functioning of two clinical groups.

چکیده:

هدف از این مطالعه، مقایسه کارکرد خانواده در بیماران مبتلا به اختلالات اضطرابی و افسردگی با گروه غیربالینی و نیز بررسی میزان هم‌پوشی در کارکرد خانواده بیماران مبتلا به اختلالات اضطرابی و افسردگی است. شرکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۹۰ نفر (۶۷ نفر زن) بوده، که از این تعداد ۴۶

✉Corresponding author: Dept. Dept. of Psychology Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Tel: +9821-29902366
Fax: +9821-29902368
Email: abbasi.maryam@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده
تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۶ - دورنما: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۸
پست الکترونیکی: abbasi.maryam@yahoo.com

The sample consisted of 18 patients with anxiety disorders, 44 patients with depressive disorders, and 44 participants as the control group. Family Assessment Device (FAD) was completed by all groups. Multivariate Analysis Of Variance (MANOVA) was applied to examine differences. Based on the results of MANOVA, significant differences were found between three groups in FAD subscales. Family dysfunction in two clinical groups was revealed in general functioning, problem solving, roles, affective responsiveness, and behavior control sub-scales. Specific family dysfunctions in anxiety and depressive disorder groups were respectively in affective involvement and communication subscales. clinical and research implications are discussed.

KeyWords: Family Functioning, Anxiety, Depression

بیمار در قالب دو گروه مبتلا به اختلالات اضطرابی (n=18) و افسردگی (n=28) و ۴۴ نفر در گروه غیربالینی قرار گرفتند.

مقیاس سنجش خانواده (FAD) توسط افراد هر سه گروه تکمیل شد. آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA) برای بررسی معنادار بودن تفاوت میانگین‌های سه گروه انجام شد.

بر اساس نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره بین گروه بیماران مبتلا به افسردگی، اختلالات اضطرابی و گروه غیربالینی، تفاوت معناداری در نمرات میانگین زیرمقیاس‌های FAD وجود داشت. بدکارکردی حوزه‌های کارکرد کلی، حل مسئله، نقش‌ها، پاسخگویی عاطفی، و کنترل رفتار در دو گروه بیماران، هم‌پوشی نشان داد. گروه بیماران افسرده به‌طور خاص در بعد ارتباطات و بیماران مبتلا به اختلالات اضطرابی در بعد آمیختگی عاطفی بدکارکردی نشان دادند. تلویحات بالینی و پژوهشی این مطالعه مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: کارکرد خانواده، اضطراب، افسردگی

رابطه پایگاه هویت و روابط ولی - فرزندی در زنان معتاد*

Relationship between Identity Status and Parent-Child Relation among Addictive Women

S. Akbari Zardkhaneh, M. A. ✉

R. Khoda Javadi, M. A.

سعید اکبری زردخانه ✉

دانشجوی دکترای سنجش و اندازه‌گیری

رحم خدا جوادی

کارشناس ارشد مشاوره

Abstract

Current study was conducted to examine the relationship between Identity Status and Parent-Child Relation among addicted women. The present study is a descriptive- post hoc study. The sample consisted of 40 addicted women referred to addiction rehabilitation centers, and 40 Non-addicted women. Instruments which were used to collect data included Objective Measure of Ego Identity,

چکیده:

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه پایگاه هویت و روابط ولی - فرزندی در زنان معتاد است. این تحقیق از نوع توصیفی - پس‌رویدادی است. نمونه مورد بررسی شامل ۴۰ نفر از زنان معتاد مراجعه‌کننده به مراکز توانبخشی معتادین و ۴۰ زن غیرمعتاد و هم‌تا با این گروه است. از آزمون گسترش یافته عینی پایگاه هویت من (EOM-EIS2) (مارسیا، ۱۹۶۶) و مقیاس روابط ولی- فرزندی (فاین و همکاران، ۱۹۸۳) به‌عنوان ابزار جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد.

✉Corresponding author: Psychology and Education Science Faculty. Allameh Tabatabaai University.

Tel: +9821-88250062

Fax: +9821-88259418

Email: Akbari76ir@yahoo.com

* این مقاله برگرفته شده از پژوهشی است تحت عنوان «بررسی رابطه پایگاه هویت و روابط ولی- فرزندی در زنان معتاد و غیرمعتاد استان تهران» که با پشتیبانی مالی مرکز آموزش و پژوهشی سوءمصرف و وابستگی به مواد (دارپوش) انجام شده است.

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۵۰۰۶۲؛ دورنما: ۰۲۱-۸۸۲۵۹۴۱۸

پست الکترونیک: Akbari76ir@yahoo.com

Status (Marcia, 1966) and Parent-Child Relationship Scale (Fine et al., 1983). Stepwise discriminant analysis showed a relation with father, mother, and moratorium identity status, as the predicting factor of being in addictive or non-addictive groups. Therefore, enhancing the quality of parent-child relation and helping child overcome unstable and moratorium identity can be considered as protective factors against addiction.

KeyWords: Identity, Parent-Child Relation, Addiction

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل تشخیصی گام به گام نشان داد رابطه با پدر، رابطه با مادر و هویت معوق، به ترتیب از بیشتر به کمتر توانایی پیش‌بینی عضویت افراد در گروه‌های معتاد و غیرمعتاد را دارند. لذا ارتقاء روابط والدین با فرزندان و کمک به فرزندان در غلبه بر هویت ناپایدار و معوق می‌تواند به عنوان عوامل محافظت‌کننده در برابر اعتیاد در نظر گرفته شوند.

کلیدواژه‌ها: هویت، روابط والد - فرزند، اعتیاد

مقایسه استرس والدگری در مادران کودکان مبتلا به
اختلال اتیسم با مادران کودکان بهنجار*

**A Comparative Study of Parental Stress in Mothers
of Autistic and Non Autistic Children**

R. Khorram Abadi, M. A. ✉

راضیه خرم‌آبادی ✉

دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده‌درمانی دانشگاه شهید بهشتی

H. R. Pouretamad, Ph.D.

دکتر حمیدرضا پوراعتماد

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

K. Tahmasian, Ph.D.

دکتر کارینه طهماسیان

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی پژوهشکده خانواده

N. Chimeh, Ph.D.

دکتر نرگس چیمه

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی پژوهشکده خانواده

چکیده:

Abstract

The study was designed to compare parenting stress between mothers with autistic children and the normal group. 90 mothers (45 of autistic children and 45 of normal children), were selected through available sampling; they were matched based on education, child age and socioeconomic status.

پژوهش حاضر با هدف مقایسه استرس والدگری در مادران کودکان اتیستیک با مادران کودکان بهنجار انجام شده است. نمونه شامل ۹۰ نفر (۴۵ مادر کودک درخودمانده و ۴۵ مادر کودک بهنجار) می‌شود. هر دو گروه پرسشنامه استرس والدگری آبی‌دین (۱۹۹۰) را تکمیل کردند.

✉Corresponding author: Private Practice, No. 6,-
10,73, Shareeati Str., Ghasemabad, Mashad, Iran
Tel: +98511-5213321
Fax: ---
Email: samirakhorramabadi@gmail.com

*این پژوهش با حمایت قطب علمی خانواده انجام شده است.
✉ نویسنده مسئول: مشهد، قاسم‌آباد، شریعتی ۷۳، ۱۰، پلاک ۶
تلفن: ۰۵۱۱-۵۲۱۳۳۲۱ دورنما: ---
پست الکترونیک: samirakhorramabadi@gmail.com

Then they were assessed by PSI and data was analyzed by MANOVA.

Results indicated that mothers of autistic children have more parental stress (in both parenting and child domains).

Also they experienced too many stresses related to child, parent, and community due to unknown etiology of autism, child problems, worry about problem endurance, lack of acceptance by community and even acceptance by other members of family and failure to achieve social support.

KeyWords: Stress, Parenting, Parenting Stress, Autism, Mothers with Autistic Children.

مادران کودکان اتیستیک به صورت در دسترس انتخاب گردیدند. مادران کودکان اتیستیک با نمونه‌ای متشکل از ۴۵ مادر کودک عادی که از لحاظ تحصیلات، سن کودک و وضعیت اقتصادی و اجتماعی هم‌تا شده بودند مقایسه شدند. داده‌ها با استفاده از آزمون MANOVA تحلیل شد. نتایج نشان دادند که استرس والدگری در مادران کودکان اتیستیک در هر دو قلمرو والدگری و قلمرو کودک و همچنین استرس والدگری کل به طور معنادار بالاتر از مادران کودکان بهنجار بود. مادران کودکان اتیستیک با استرس‌های بسیار مواجه‌اند که این استرس می‌تواند مربوط به کودک، والد یا جامعه باشد. از جمله ماهیت مبهم اختلال اتیسم، خصوصیات کودک، نگرانی راجع به تداوم شرایط، پذیرش کم جامعه و حتی سایر اعضای خانواده نسبت به رفتارهای کودک درخودمانده و نیز شکست در دریافت حمایت‌های اجتماعی می‌تواند در بروز این استرس مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: استرس، والدگری، استرس والدگری، اتیسم، مادران کودکان اتیستیک

بررسی پدیده استیگما (داغ اجتماعی) در مادران دارای فرزند با
نشانه‌گان داون در شهر اصفهان: رویکردی روانی-اجتماعی

**Investigating Stigma Phenomenon among Mothers with Down
Syndrome Children in Isfahan: A Psycho-Social Approach**

S. Rezaee Dehnavi, M. A. ✉

A. Nori, Ph.D.

M. Jafari, M. A.

S. Faramarzi, Ph.D.

صدیقه رضایی دهنوی ✉

دانشجوی دکترای روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دکتر ابوالقاسم نوری

دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

محبوبه جعفری

دانشجوی دکترای روان‌شناسی دانشگاه یو پی ام مالزی

دکتر سالار فرامرزی

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

Abstract

Stigma is a process that begins with labeling and leads to social avoidance. Stigma can be divided into self and relatives. The purpose of this study was to investigate internalized stigma in mothers of children with Down syndrome; also, the factors which can

چکیده:

استیگما (داغ اجتماعی) فرایندی روانی - اجتماعی است که از برچسب زدن آغاز می‌گردد و به طرد و انزوای اجتماعی منتهی می‌شود. دو نوع استیگمای خود و وابستگان وجود دارد. هدف از پژوهش حاضر بررسی استیگمای درونی شده در مادران دارای فرزند با نشانه‌گان داون می‌باشد.

✉Corresponding author: Dept. of Psychology
Isfahan University, Isfahan, Iran
Tel: +98-09133033916
Fax: +98311-2609281
Email: srezaeidehnavi@gmail.com

✉ نویسنده مسئول: دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان-
شناسی
تلفن: ۰۹۱۳۳۰۳۳۹۱۶ دورنما: ۰۳۱۱-۲۶۰۹۲۸۱
پست الکترونیک: srezaeidehnavi@gmail.com

predict the stigma.

Target population consisted of all mothers who had Down syndrome children registered in Social Welfare Department. A sample of 76 mothers was selected through random selection. Instrument used in this study was developed and validated by researchers. Data was analyzed through one sample t-test and multiple regression. The results indicated that internalized stigma exists in mothers of Down syndrome children and mother age was the best predictor in mother stigmatization. The findings indicated that mothers with Down syndrome children in different education level, gender and ages of their children, are at the risk of stigmatization.

KeyWords: Stigma, Down syndrome, mothers, internalized stigma, affiliate stigma

دو سؤال پژوهش عبارتند از: آیا استیگمای درونی شده در مادران دارای فرزند با نشانگان داون وجود دارد؟ و عوامل پیش‌بینی‌کننده میزان استیگما در این افراد چیست؟ روش پژوهش توصیفی و از نوع زمینه‌یابی بود. بدین منظور از بین مادران دارای فرزند با نشانگان داون تحت پوشش بهزیستی استان اصفهان تعداد ۷۴ نفر به روش تصادفی ساده انتخاب و در پژوهش شرکت داده شدند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته دارای پایایی و اعتبار مناسب بود. داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری t تک نمونه‌ای و تحلیل رگرسیون چندگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان دادند که استیگمای درونی شده در مادران دارای فرزند با نشانگان داون وجود داشته و سن مادر مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان استیگما در آنان است. همچنین مادران با سطوح تحصیلی مختلف دارای فرزندان دختر و پسر (در دامنه سنی کودکی تا جوانی) مبتلا به نشانگان داون، استیگمای درونی شده را تجربه می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: استیگما یا داغ اجتماعی، نشانگان داون، مادران، استیگمای درونی، استیگمای وابستگان